

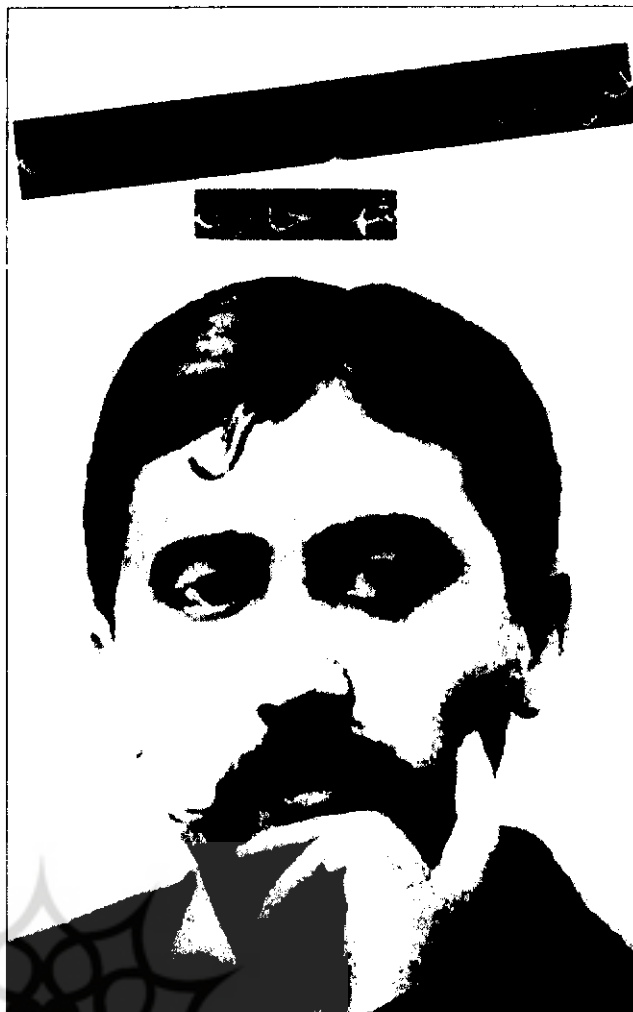
شهر گلشن از مقامات رسمی
تابستان و
مارسل پروست

- جشن رونمایی کتاب در سایه مارسل پروست / شهاب دهباشی
- تابستان است، پروست بخوانید / فرانسوا لور / گلنار گلناریان

به مناسبت انتشار کتاب «در سایه مارسل پروست» نوشته دکتر شهلا حائری توسط انتشارات قطره نشستی با ایشان به همراه علاقمندان پروست و ادبیات در کافه تیترا (عصر ۲۴ خرداد ۱۳۸۵) برگزار شد. در این نشست ابتدا علی دهباشی گفت:

برای اولین بار متنی درباره مارسل پروست به زبان فارسی تألیف می‌شود. تا به حال تمام کتاب‌هایی که درباره مارسل پروست در ایران منتشر شده کتاب‌هایی بوده که ترجمه شده و حاصل پژوهش نویسندگان و منتقدین فرانسوی و اروپایی با دیدگاه‌هایی خاص خود آنان بوده است. که کتابهای بسیار ارزشمندی است. اما این بار یک نویسنده ایرانی با دیدی مبتنی بر فرهنگ نقد ادبی غرب و ادبیات ایران به این مهم دست زده است. ویژگی کتاب خانم حائری آن است که ایشان با ادبیات فرانسه بطور مستقیم و به زبان فرانسه دسترسی دارند و نه به واسطه زبانی دیگر. ایشان تمام آثار مارسل پروست را به زبان اصلی خوانده‌اند و طی نگارش توانسته‌اند به رابطه‌ای مستقیم با تفکر و اندیشه و چگونگی نگارش رمان توسط مارسل پروست دست یابند.

اما آنچه به کتاب ایشان ویژگی می‌بخشد فصل «بازتاب هزار و یک شب» در آثار پروست است که برای اولین بار به این جنبه از آثار این نویسنده فرانسوی توجه می‌شود. مطلبی که حتی در پژوهش‌های خود فرانسویان کمتر به چشم می‌خورد. این فصل نگاه ما را به پروست دگرگون



می‌کند. در آغاز این نشست از خانم دکتر حائری می‌خواهم مقدمه‌ای در خصوص نگارش کتاب برای ما بگویند تا بعد حضار سئوالات خود را مطرح کنند.

دکتر شهلا حائری: به هر حال درباره انگیزه نگارش کتاب باید بگویم که مدتها بود دلم می‌خواست درباره پروست چیزی بنویسم. چون سال‌ها بود که در مورد پروست کار می‌کردم و تز دکترای من هم پروست بود و تاثیر هزار و یکشب در رمان «جستجو». بعد دیدم که مایلیم آن را به صورت یک کتاب به فرانسه بنویسم و در فرانسه منتشر کنم. در این خیالات بودم و کمی هم به فارسی نوشته بودم تا اینکه دو سال پیش ضمن صحبت با آقای دهباشی به آن اشاره کردم. و از آن موقع به بعد تقریباً همیشه سراغ کتاب را از من می‌گرفتند و در واقع من این کتاب را که به این صورت چاپ شد از آقای دهباشی دارم.

اما آشنایی من با پروست از طریق ادبیات فرانسه صورت گرفت. از زمان مدرسه، دانشگاه و بعد هم رشته تحصیلی و از لحاظ نزدیکی که احساس می‌کنم با این نویسنده داشتم. فکر می‌کنم وقتی کسی درباره نویسنده‌ای تحقیق می‌کند کمی معرف شخصیت خودش هم هست. که چرا این نویسنده و نه نویسنده‌ای دیگر. معروف است می‌گویند. به من بگو چه می‌خوانی تا بهت بگم کی هستی! و به خاطر این احساس نزدیکی که داشتم و لذتی که از سبکش و از کارش و از



● دکتر شهلا حائری در نشست بررسی کتاب «در سایه مارسل پروست» او گفت: در این کتاب کوشیدم اندکی از نبوغ پروست را آشکار کنم و نشان دهم که از چه رو پروست چنین جایگاهی را در ادبیات جهان به خود اختصاص داده است. (عکس از سیاوش خاضعی)

دیگران از دنیا لذت می‌برند و من برایشان خرسندم. از من دیگر نه حرکتی برمی‌آید، نه سخنی، حتا آسایش درد نکشیدن نیز از من دریغ شده است. این‌گونه که از خود رانده شده‌ام، تنها گریزگامم جلدهای کتاب جستجوست که چون قادر به خواندنشان نیستم، تنها لمسشان می‌کنم، آن‌هم با احتیاط... این‌سان در خود فرورفته و محروم از دنیا، تنها می‌کوشم که از جهان فکر و تخیل به این اوراق طراوتی بخشم که از من دریغ گشته است. (نامهٔ مارسل پروست به انتشارات ن. ر. ف)

ساختمان اثرش می‌بردم باعث شد که شروع به نوشتن این کتاب بکنم. همین جا می‌خواهم از نشر قطره و دست اندرکاران آن صمیمانه تشکر کنم.

محمد آقازاده: من دیروز عصر کتاب «در سایه مارسل پروست» را گرفتم و شاید بتوانم بگویم که آن را با بی‌حوصلگی شروع کردم ولی هر چه قدر بیشتر خواندم برایم جذاب‌تر شد و احساس کردم می‌توانم بین شخصیت‌های پروست و شاید اطرافیان خود تشابهاتی پیدا کنم. نثر بسیار روان خانم حائری در این کتاب حائز اهمیت است. خانم حائری بسیار خوب از پس ترسیم شخصیت پروست برای خوانندگان ایرانی برآمده‌اند. من اساساً بین آنچه شما نوشته‌اید و ساختار رمان «جستجوی» پروست شباهت‌هایی می‌بینم. آیا خانم حائری شما خود متوجه این شباهت‌ها شده‌اید؟ یا این شباهت ساختاری ناشی از ناخودآگاه شما بوده و یا آگاهانه به این کار دست زده‌اید؟

دکتر شهلا حائری: من فکر می‌کنم واقعاً ناخودآگاهانه بوده. وقتی شروع کردم به نوشتن، خوب قالبی وجود داشت مثل تقسیم بندی فصل‌ها که بخش اول در مورد چی باشه؟ پیشگفتار چی باشه؟ ولی بعد وقتی که شروع کردم به نوشتن آن طور که به نظرم می‌آمد و احساس می‌کردم، آقای دهباشی حرف خیلی درستی زدند. گفتند پروست را خیلی درونی کردی. من واقعاً فکر می‌کنم بهترین ایام زندگی‌ام روزهایی بود که این کتاب را می‌نوشتم. به قدری احساس

خوشی داشتم که اصلاً می‌رفتم در دنیایی دیگر و با پروست یکی می‌شدم و در فضای دیگری سیر می‌کردم. و همه اینها به هر حال ممکن بود ناخودآگاه از پروست متأثر شده باشم. باری، نتیجه این شد که می‌بینید. من از نوشتن این کتاب بسیار لذت بردم. ولی احتمالاً انتخاب‌هایی هم وجود داشته، مثل نقل قول‌ها. به هر حال این کتاب نشان دهنده پروستی است که من می‌شناسم، من می‌بینم. شاید اگر کسی دیگر بخواند کتابی درباره پروست بنویسد نگارشی متفاوت از کار در بیاید.

دکتر سعید فیروزآبادی: جالب است. برای من جالب است که کسی از دو طرف عالم سه تصویر را به هم نزدیک کند و آن را بیاورد در فضایی که باورپذیر شود و فکر می‌کنم ارزش کار در همین تصویرهایی است که از ادبیات جهان ارائه می‌شود. ادبیات ما، ادبیاتی بسته است در محیطی خاص که نمی‌تواند جهانی شود و راهی به جهان باز کند. شاید مخاطب خاص خود را ندارد. اما شاید بتوان با ترجمه این آثار مخاطبانی جهانی برایشان یافت و آن‌گاه بتوانند راه خود را به بیرون نیز باز کنند.

فرزانه قوجلو: یکی از ویژگی‌های این کتاب برای من فصل‌بندی آن است که بسیار دقیق صورت گرفته و خود کاری نو در زمینه نقد و بررسی ادبی در ایران است. به شما از این بابت خسته نباشید می‌گویم. اما فصل انتهایی کتاب یعنی پرداختن به تأثیر هزار و یک شب در پروست مطلبی بسیار نو و بدیع است. ما می‌دانیم که نویسندگان بی‌شماری بوده‌اند که تحت تأثیر هزار و یک شب و شرق قرار گرفته‌اند مثل بورخس و یا دیگر نویسندگان آمریکای لاتین. اما شاید بتوان گفت که تأثیر آن بیشتر در ساختار روایت است. اما آنچه شما به آن می‌پردازید یعنی بازتاب جنبه افسانه‌واری و بی‌زمانی فصولهای هزار و یک شب در رمان پروست کاملاً تازگی دارد. آیا در زبان فرانسه هم به این جنبه اشاره شده یا اینکه این فقط دیدگاه شماست؟ نکته دیگری که با خواندن کتاب شما و بررسی شخصیت پروست به آن می‌رسیم آن است که پروست همواره بیمار بوده، در حقیقت بیماری همیشه با او و همراه او بوده است. و می‌دانیم که پروست به داستایوفسکی علاقمند بوده و شما نیز خود به آن اشاره کرده‌اید. تولستوی می‌گفت چون داستایوفسکی خود بیمار بود، تمام جهان اطراف خود را بیمار می‌دید و بیمار می‌خواست. اما در مورد پروست اصلاً چنین نیست. با وجود بیماری دنیای پیرامون خود را بیمار نمی‌بیند و بیمار توصیف نمی‌کند. درست نمی‌گویم؟

دکتر شهلا حائری: واقعاً نکته جالبی است. بله با اینکه بیمار بوده ما اصلاً بیمار خیلی کم داریم جز خود راوی که بیمار و لی بقیه شخصیت‌های رمان تندرست و سالم هستند. نکته خیلی جالبیه. خیلی ممنون. در مورد هزار و یک شب باید بگویم پروست خودش صریحاً گفته، همین



● دکتر شهلا حائری در نشست کافه تیترا (عکس از سیارش خاضعی)

طور که در نقل قول‌ها آورده‌ام، تو کتابش آورده که من خیال داشتم هزار و یک شب، دیگه‌ای بنویسم و یا گفته که‌ای کاش شهریار به من امان می‌داد که من زندگی‌ام را آنقدر ادامه بدم تا کتابم را به انجام برسانم. بارها خودش مستقیم از هزار و یک شب یاد کرده و در کتابی هم مختصری درباره تصاویر پروست هست که در فرانسه چاپ شده. مثل تصاویر هلال ماه و این چیزها که کمی بومی‌تر است ولی تمام آن چیزهایی که من در این قسمت از هزار و یک شب در آن گذاشتم برداشت خودم است. غیر از آنهایی که خوب صریحاً گفته. مثلاً در جلد آخر، جنگ به صحنه‌های هزار و یک شب شباهت دارد و یا هارون الرشید را خودش آورده و یا مثال‌های دیگر و بقیه چیزها که به شهرزاد ربط می‌ده و اصلاً ببینیم واقعاً چی بوده که این هزار و یک شب مورد علاقه پروست بوده. من فکر می‌کنم اصلاً خود شخصیت شهرزاد، شهرزادی که توانسته به مرگ چیره بشود و از طریق کلام و همین‌طور پروست هم از طریق کلامش توانسته به مرگ چیره بشود، مرگ زمینی و توانسته که خودش را نجات بده و به جاودانگی برسه و این فکر می‌کنم قدرت کلام او بوده که پروست را مجذوب کرده. شهرزاد در واقع سمبل یک انسان است که از طریق کلام هم خودش را نجات می‌ده و هم ملتی را نجات می‌ده و شباهت‌هایی دیگه در هر دو اثر وجود داره. الان هم فیش‌های زیادی دارم در مورد هزار و یک شب، چون خیال داشتم یک کتاب بنویسم. همان‌طور که گفتم و خوب این فیش‌ها خیلی مفصل بود و دیگه گذاشتم کنار.



● نمایی از نشست کافه تیر دربارۀ کتاب در سایه مارسل پروست

علی عبداللہی: ما با نقدهای بسیاری در ایران رو به رو می شویم که دیگران درباره آثار ادبی جهان نوشته اند. اما این بار یک مؤلف و منتقد ایرانی درباره نویسنده‌ای خارجی کتابی چاپ کرده است و این نکته بسیار حائز اهمیت است.

دکتر شهلا حائری: من هم با شما کاملاً موافقم. من فکر می‌کنم که ما همیشه دید منتقدین خارجی را بر آثار دیده‌ایم. وقتش است که خودمون هم درباره آثار مهمی که بر آنها کار کرده‌ایم و می‌شناسیم ابراز عقیده کنیم چون به هر حال حرفی برای گفتن داریم. حرف ما مسلماً یا الزاماً همانی نیست که جاهای دیگر گفته بشه و می‌توانیم این راه را از طریق خودمون ادامه بدیم به جای اینکه به ترجمه‌ها فکر کنیم.

بیبا بختیاری: فکر می‌کنم که با خواندن این کتاب، پروست را بهتر می‌توانم بفهمم، البته در حد خودم. طبیعتاً بخش‌هایی از کتاب فنی تر است. اما در فصلی که بحث زمان مطرح می‌شود و من در جاهای دیگری هم خوانده بودم برایم بسیار جالب است. اما در اینجا شما با نگاهی ایرانی به رمان پروست نگاه کرده‌اید و من بسیار از آن لذت برده‌ام.

دکتر شهلا حائری: خیلی متشکرم. در مورد نوشتن همین کتاب من دو تا مشکل اساسی داشتم. یکی اینکه من این کتاب را هم برای کسانی می‌نوشتم که با پروست آشنا بودند و هم برای کسانی که رمان را نخوانده بودند. در ضمن می‌بایست هم تخصصی باشد، چون من دلم

می‌خواست طوری باشد که دانشجویها اگر می‌خواهند روی پروست کار کنند این کتاب بتواند به عنوان مرجع به آنها کمک کند و از طرفی می‌خواستم طوری باشد که برای کسانی که با پروست آشنایی ندارند و نمی‌خواهند تخصصی کار کنند، ملال‌آور نباشد، خسته‌کننده نباشد و خوب مشکلم این بود. والا مثلاً خوب قسمت‌هایی هست مثل سبک ساختمان رمان که تخصصی‌تر است و من می‌دانم که خوب برای خیلی‌ها می‌تواند کسل‌کننده باشد که اینقدر با جزئیات به ساختمان اثر می‌پردازد، چطور ساخته شده، که بعد فکر کردم ای کاش آن را آخر کتاب می‌گذاشتم که باعث نشود که کسی دلزده بشه و نخونه. ولی این مشکل بود که باید هر دو را با هم توضیح می‌دادم. یعنی هم برای کسی که وارده و هم کسی که اطلاعی ندارد. ولی همان طور که شما می‌فرمایید یک بخش‌هایی خوب برای خود من هم دلنشین‌تر بود. مثلاً همین بخش عشق، هزار و یک شب، زمان و اینها به هر حال می‌تونه درونی‌تر ابراز بشه. دلم می‌خواست کتاب طوری باشه که کسانی که آن را می‌خوانند علاقمند بشوند و اصلاً پروست بخوانند و با دنیای او آشنا بشوند و من فکر می‌کنم ادای دین کردم به پروست. چون فکر می‌کنم وقتی که آدم با دنیای این رمان آشنا می‌شود اصلاً زندگی‌ش دگرگون می‌شه و واقعاً یک جور دیگه به همه چیز نگاه می‌کنه. از هر لحاظ و همه چیز. ابعاد دیگه پیدا می‌کنه.